

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

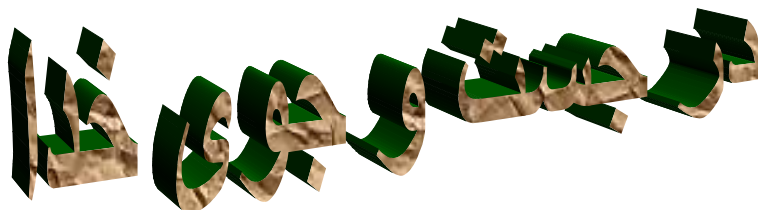
afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

نعمت الله مختارزاده

شهر اسن - المان



کاروان گوید خدا و ، دزد هم گوید خدا
ای دریغا ، گم شده ایزد ، میان این دوتا
توبه (توبهٔ نصوحا) گفته بنمایم رقم
پس توکل باد بر آن لایزال کبریا
آن یکی گوید ، خدا خوابیده اندر بستر
دیگری گوید که نه ، پنهان شده در جیب ما
در حقیقت این سخنها راست است و هم دروغ
زانکه دید هر یکی از جهل ایشان ، رونما
حال میخواهند صدق و کذب را ثابت کنند
جست و جو دارند و هرگز می ندانند، در کجا
روز و شب سرگشته و نالان و حیران هرطرف
غرق در بحر خرافات پُر از ریب و ریا
آن یکی در ریش می پالد که شاید ، یابدش

دیگری در پیرن و تنبان و لنگی و عبا
آن یکی در منبر و محراب سرگردان همیشه
دیگری در کعبه و بتخانه با صد مدعا
آن یکی در شرق و غرب و در شمال و در جنوب
دیگری در آب و خاک و ، آتش و هم در هوا
آن یکی در خشم و قهر و کینه و بغض و غضب
دیگری در طعنه و تکفیر ، با مکر و دغا
آن یکی در کشتن و ، در بستن و ، آویختن
دیگری در غارت و چور و چپاول کردنا
آن یکی در پشتیبانی. عـربهای کثیف
دیگری در موش و در چلیپاسه و در اژدها
آن یکی در جهل و در نادانی و در بیم و وهم
دیگری در کهنه اندیشی هر کهنه گرا
آن یکی در فیر. راکت ، بهر. تخریب. وطن
دیگری در رشوه و قاچاق ، هر صبح و مسا
آن یکی در نقرض و هم در قلنج و در خلج
دیگری در درد. سر ، درد. کمر ، هم درد. پا
آن یکی در دالر و دینار و در اوپرو و پوند
دیگری در چرس در تریاک و بیر و ، وودکا
آن یکی در ساز و در آواز و رقص و در اتن
دیگری در جنسبازی و لواطت ، هم زنا
آن یکی در پیرن و تنبان و کلاه و چین
دیگری در لاندی و ماهیچه و دیگر غذا
آن یکی در موتر. کادیل و مادیل. هوس
دیگری در میله و در تیله و سیر و صفا
شاعران پالند او را در ردیف و قافیه
لیک (**ناظم**) جست و جو دارد به زلفان. طلا
عشق. جرمن خانه کرده در رگ و هم در پیش
از ره مسجد همیشه ، در درون. سینما

فخرِ شاعرها ، (**اسیرِ محترم**) ، استادِ عشق
در حریرِ پیکرِ رعنا و در قدِ رسا
گاه در پیمانهِ و مینا و جام و باده ها
در خمار و نشئه و نازک خیالی ، مرحبا
زانکه خانم در سفر ، بیچاره تنها خانه پای
بر خدا معلوم باشد ، نقطه ها و نقطه ها
یارِ سوم محترم (معروفی) هم در نقد و طنز
تابه نثر و نظم جوید ، دلستان و دلربا
با دو چرخه میروود هر روز در میدانِ عشق
در غیابِ خانمِ بیچاره ، باناز و ادا
این نظر از (**یارِ چارم**) ، بر تمامِ سالکین
تا که خیلی ساده یابندش خدا را در خود آ
هرطرف بیهوده خود علاف و سرگردان چرا ؟
جست و جو در خویش باید کرد اصلِ مدعا
« نعمتا ! چشم بصیرت ، باز دارد گر کسی
در وجود خود بیابد ، حضرت موجود را
لیک نام (یار پنجم) در صفِ اغیار شد
تا فراموشش نگردد ، بارِ دیگر ، نامِ ما

نوت :

یار اول الحاج خلیل الله ناظم باختری
یار دوم فخرالشعراء الحاج محمد نسیم اسیر
یار سوم الحاج محترم خلیل الله معروفی
یار چارم بنده حقیر نعمت الله مختارزاده
یار پنجم فعلاً در جمع فراموشکاران